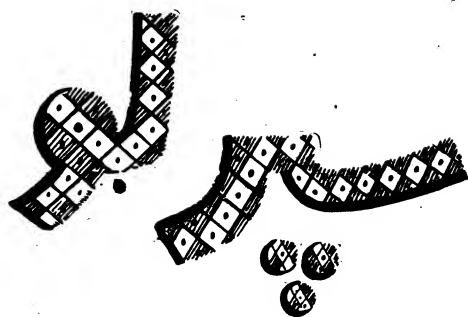




احمد علی کہزاد



د کتاب چاپولو د مؤسسی (۲۲) دخپرونه

سپړلو

« شطارت های سوارکاری »



د چاپ حق محفوظ دی

احمد علی کمېزاد

دولتی مطبعه

مقدمه

مؤسسه طبع کتب افتخار دارد به مناسبت سالگره تولد

مسعود اعلیحضرت معظم همایونی محمد ظاهر شاه پادشاه
ترقیخواه افغانستان این رساله را درباره ورزش های ملی
و مخصوصاً شطارت های سوار کاری بدسترس علاقمندان
بگذارد .

پادشاه روشن فکر افغانستان همانطوریکه به پیشرفت
سایر شئون اجتماعی و اقتصادی کشور علاقمند می باشند
به احیای مفاخر تاریخی و ورزشهای باستانی مردم خود
نیز دلچسپی فروانی دارند و از آنجمله است تربیه اسب
و بز کشی .

ملت شاه دوست افغانستان هر سال برای اظهار
سپاسگذاری از توجهات همایونی سالگره میلادشاه محبوب خود
را با مسابقات بزکشی تجلیل میکند .

برای اینکه نزد مردم ما خوبتر روشن شود که اسب
و شطارت های سوار کاری در تاریخ کشور ما چه مقامی داشته
است این رساله توسط یکی از بزرگترین مورخان مملکت
تألیف گردیده و در میمون ترین روزی چاپ و توزیع شد .
(مؤسسه طبع کتب)









رسم ستوران در آن پهن دشت
زمین شش شد وآسمان کشت هشت
«فردوسی»

سپهر لو

بزکشی که بحیث یکی از بازی های ملی از روز گاران
قدیم باینطرف در صفحه های شمال کشور ما معمول است
وبا مرور زمان مراتب تحول خویش را پیموده یکی از انواع
شطارت های سواری وسوار کاری است که از روز اهل ساختن
اسب بدست انسان شروع شده وباتربیه اسب و فن
سواری و تربیه یافتن سوار کار آهسته آهسته مبادی آن به
میان آمده وتنوع پیدا کرده ونشوونما وارثا یافته ، مانند
اسب سواری ، اسب دوانی ، بستن اسب به عراده های
جنگی ، نیزه بازی در حال سواری ، نیزه زنی سوار کار
شمشیر زنی سوار کار و بریدن اشیائی از قبیل پارچه و
میوه در روی زمین وگوی وچوگان بازی وبسا شطارت های
دیگر که در اساس همه آن همکاری یا هم آهنگی یارفاقت
(اسب وسوار) دخیل بوده وهست بناءً علیه مطالعه پیدا شدن
مفکوره بزکشی در افغانستان سوابقی دارد بسیار قدیم و
تاریخی که قسمت عمومی آن به ظهور کتله (آریائی) و
اهلی ساختن اسب در حوزه بین سر دریا وآمو دریائوتعلقات
قبایل آریائی در چهار سمت آسیای مرکزی تعلق می گیرد
و قسمت خصوصی تر آن که شطارت های سوار کاری
بخصوص «بزکشی» باشد منحصر به باشندگان افغانستان
است و مبداء این همه سوابق پارینه روی سه کلمه (آریا)
و (اسب) و (باختر) استوار است .

اگرچه در ظاهر امر چنین معلوم میشود که مطالعه قسمت
عمومیات موضوع به خاکهای افغانستان چندان ارتباط
مستقیم ندارد ولی اگر نیکو نگریسته شود به این قسمت هم
خاکهای سرزمین کشور ما بی ارتباط مستقیم نیست
معذا آنکه درین حصه زیاد نمی پیچیم و محض به عرض قایم
نگهداشتن رشته های ارتباط شرحی مختصر می نویسم .

یکی از دانشمندان فرانسوی (آندره برتلو) در فصل اول
کتاب خویش موسوم به (آسیای مرکزی) چنین کهمهد و
مبداء و مقصد نهایی مهاجرت اقوام هند و اروپائی یا آریائی
را مطالعه میکند اساس کار خود (اسپ) و محل تاریخ
پیدایش و جایگاه اهلی ساختن و نقش آنرا در تحول
زندگانی اجتماعی بشر و صورت رفتن و انتقال آنرا به
نقاط دیگر قرار میدهد که شرح همه آن موضوعی است
علیحده .

شعبه ئی نیست که قرار یکی از نظریه های تاریخی که
مورد قبول عموم و یا اکثر محققان قرار دارد اسپ را اقوام
هند و اروپائی اهلی ساختند و با سیر مهاجرت امواج
واقوام مختلف آن به نقاط دیگر منتشر شد شرح این مفکوره
بصورت ایجاز با موضوعی که اینجا مطالعه می کنیم خالی
از ارتباط نیست .

قرار نظریات این دانشمند فرانسوی اسپ در ساحت
وسعی از جلگه های آسیای مرکزی بین حوزه سر دریا
و آمو دریا اهلی شده و مراتب مزید تریبه آن در جنوب
این رودخانه بزرگ و دامنه های شمالی هندو کش یعنی در صفحات
باختر صورت گرفته است . این مفکوره با سایر اساسات
تاریخی کشور ما مربوط به مهد و مهاجرت قبایل آریائی
سراسر وفق دارد . طبق نظریه این دانشمند فرانسوی
هیتیت ها Hittites طبق نظریه این دانشمند فرانسوی
آریائی به طرف غرب حرکت کردند در حوالی سه هزار
سال ق ، م اسپ را از کرانه های آسیای مرکزی از حوزه

آمو دریا و محتملا از باختر به منتها الیه غربی خاکهای آسیا یعنی تا سرزمین آسیای صغیر رسانیدند و از آنجا در زمان حکمفرمائی هجدهمین سلاله فراعنه پای اسپ به دیار نیل باز شد .

سپس قبیله دیگر از اقوام آریائی یعنی (کسیت ها) (Kassites) در حوالی ۱۹۰۰ ق ، م اسپ را بحصص غربی ایران بردند و این حیوان در سنگ نبشته های ایشان به صفت (خر کوهای شرق) یاد شده است . «آندره برتلو» معتقد است که هم (هتیت ها) و هم (کسیت ها) اسپ یا همان طوریکه خودشان صفت میکردند «خرکوهای شرق» را از دو طرفه دامنه های هندوکش از باختر و از کوزی (حوزه ارغنداب) و به احتمال قوی تر از صفحه های شمال این سلسله کوه از حوزه آمو دریا از علاقه وسیع (سغدو باختر) با خود گرفته و به خاکهای غرب آسیا بردند و از آن جا به حوزه نیل منتقل شد .

در زمان استقرار آریا ها در خاکهای افغانستان اسپ در تمام این سر زمین تربیه میشد و با مهاجرت آریا های (ویدی) به سرزمین پنجاب رسید . اقوام آریائی : هیت ها آریای ویدی در افغانستان و هند و یونانی ها در تربیه اسپ و در سوار کاری و بستن اسپ در عراده های جنگی آشنائی کامل داشتند و اقوام آریائی (امادی) و (پارسوا) در نگهداری اسپ و سوار کاری ماهر بودند و یکی از عوامل کامیابی های آنها برسانی ها داشتن اسپ و سواره نظام بود .

دانشمند فرانسوی که از وی نام بردم متذکر میشود : همان طوریکه غربی ها یعنی اروپائی ها در اواسط قرن سوم ق ، م فیل را با فیل بانان از هند به دیار مغرب بردند (در حمله هانیپال از هسپانیه به فرانسه از فیل کارگرفته شده است) قبایل آریائی اسپ را از مرکز آسیا منجمله از علاقه فرغانه و سغدیان و با ختران با خود و مهاجرت

های خود به غرب آسیا کشانیدند و یکی از موفقیت های قبایل آریائی با عناصر غیر آریائی همین داشتن اسب بود. در افسانه های یونانی دو کلمه ایست یکی سنتور (centaure) و دیگری هیپو سنتور (Hippocentaure) که اولی را موجود (نیمه اسب و نیمه آدم) و دیگری را موجود نیمه اسب و نیمه آدم دریائی تصور میکردند و در افسانه های آنها نقش بزرگی داشته و هنر مندان یونانی در تمثیل آن در صورتگری و نگارگری کوتاهی نکرده اند. توجیه تاریخی این افسانه ها و تصورات موجودات عجیب این است که بار اول سوار کاران آریائی که به سر زمین یونان رسیدند سوار کار سوار بر اسب در نظر آنها بحیث مخلوق عجیب نیمه انسان و نیمه اسب تجسم کرده است.

* * *

اسب از همان ساحه ئی که ذکر کردم یعنی از حوزة سر دریا و آمو دریا (سغدیان و بکتریان) به خاکهای شرق آسیا در خاکهای پهناور چین رفته ولی نه با مهاجرت اقوام آریائی بلکه در اثر بسط تعلقات بازرگانی و تجارتی و سیاسی سلاله های چینی با (دیار غرب) که مقصد از آن به تناسب دوقعیت چین همان ساحه فوق الذکر است. در رساله ئی که در سال (۱۳۳۷) به نام (تایان) درقید زهره (۵۳) نشراتی از طرف انجمن تاریخ نشر شده و اصلا از فصل ۲۳ (شی چی) یا (اسناد تاریخی) نگارش (ته ما - چه ین) مؤرخ قدیمی چینی ترجمه نموده ام راجع به شهرت اسپهای آسیای مرکزی (فرغانه و سغدیان و باختر) حرف های زیادی گفته شده و از خلال سطور آن واضح معلوم میشود که قدری پیشتر از دو هزار سال از زمان سلطنت دودمان (هان) به بعد چینی ها شیفته و شوقمند اسپهای فرغانه و سغد و باختر بودند و اسپهای اعلی این مناطق را به صفت «اسب بالدار» یاد میکردند و شاهزادگان چینی برای بدست آوردن اینگونه اسپها صرف مساعی

زیاد به کار می بردند حتی برای بدست آوردن گله های
اسپان اصیل به جنگها می پرداختند .

* * *

در شمال مجرای آمو دریا از کوهای (تیان شان) تا
(اورال) اسپ با بیجا شدن های اقوام (سمیتی) که کتله
از آریاها بودند منتشر شد . این اقوام که حیات شان
بیشتر جنبه کوچی گری داشت بیشتر وقت شان روی قاش
زین اسپ می گذشت و از مقابر ایشان در ساحه ئی که ذکر
کردم بیشتر لجام و یراق اسپ پیدا شده و ازین رهگذر
با باشندگان قدیم لورستان ایران شباهت بسیار داشتند .

* * *

پس قرار عقیده عموم دانشمندان که از يك تن از ایشان
به نام (اندره برتلو) و نظریات او به طور خصوصی یاد
کردم اهلی ساختن اسپ بار اول از طرف قبایل آریائی
صورت گرفت و قبایل آریائی در مهد رهایش و در او لین
ساحه گسترش خویش بین حوزه (سر دریا) و (آمو دریا)
در صفحات و سمیع (بلیهکا) (بخدی) (باخترش) (بکتریان)
(بلخ) از اسپ چه در سواری چه در مهاجرت چه در حمل و
نقل و چه در عراده های جنگی و حمله های رزمی کار می گرفتند.

اصلا کلمه (آریا) یا (ایریا) در میان قبایل هند و
اروپائی به قبایلی که در افغانستان و ایران و پنجاب هند
پخش شده اند یکسان اطلاق میشد و این سه سر ز مین
به حیث موطن آریائی به نام های (آریانان) (ایران) و (آریا -
ورته) موسوم شده . کلمه آریا اصلا نجیب و نجیب زاده
معنی داشت و قراریکه پایان تر شرح میدهم این نجابت از
نظر فرق اجتماعی با اسپ ارتباط زیاد داشت یکی از عوامل
برتری قبایل آریائی بر بیگانگان در جنگها به شمار میرفت
و آریاها برای تمیز خود از زرد پوستان مغلی حواشی
شرقی آسیای مرکزی و سیاه پوستان در اویدی هندی یکی
را (توریا) و دیگری را (داسیو) لقب داده بودند .

در عصر ویدی اسپ دوانی واسپ سواری در میان قبایل آریائی افغانستان رواج داشت ، در سرود ها به کرات به اسپ و اسپ های سواری و به عراده های جنگی که با اسپ کشیده میشد اشاره شده در یکی از سرود ها چنین آمده «پهلوانان ما با اسپها پرواز کرده يك جا آمدند» ازین اشاره مفهوم اسپهای تند رو که بعد ها دراوستا به کلمه (اروت اسپه) یاد شده حتی چگونگی اسپهای بالدار افسانوی همه در نظر مجسم میشوند .

اسپ دوانی از ساعت تیری های اجتماعی آریاهای افغانستان بود . در جنگها عراده های استعمال میکردند که در آن پهلوی عراده ران يك نفر تیر انداز هم می نشست و کامیابی تیرانداز تا حد زیاد موبوط به مهارت عراده ران بود .

* * *

قبایل آریائی باشندگان قدیم افغانستان در مرا حل زندگانی اولیه خود در اوار قبل التاريخ به روش عمو می همه قبایل و عشایر سایر کتله های بشری که به برخی از حیوانات و پرندگان از نظر شگون نیک و بد می نگریستند پیش خود مفکوره های داشتند که یادگار دوره (توتم) می باشد .

تا جایکه سوابق امر در دوره (پروتو هستری) یعنی دوره مقدم بر آثار عصر تاریخی نشان میدهد وانعکاس آن از لابلای سرود ویدی و متن اوستا به گوش میرسد ، آریا- های افغانستان در صفحات شمال هندوکش به اساس خاطره های پارینه دوره (توتم) به سه حیوان که ارتباط خاص به سر زمین مسکونه ایشان داشت به شگون نیک می نگریستند و بدانها پیوستگی داشتند یکی (اشتر) دوم (گاو) و سوم (اسپ) . ارتباط این سه حیوان اول به طور اخص به (بخدی) و با ختران و سپس در سایر حصص جنوبی و شرقی و غربی هندو کش چه از خلال داستانهای

(۷)

فولکلوری و چه از روی اشاره های تاریخی واضح و هویدا است به نحوی که اقلا دوی آن یعنی (اشتر) و (اسپ) را علامه فارقه آن نواحی می توان خواند . اشتر بخدی واسپ باختری در داخل خاکهای ما و در خارج ثغور کشور ما در شرق و غرب شهرت داشت .

اشتر بخدی (که حتی امروز اطفال ما با دیدن آن اشتر شتر شتر باغدی) میگویند و آن خاطره قدیم رانا فهمیده تکرار میکنند شتر های نیرومند دو کوهانه ئی بود که امروز نسل آن بسیار کم شده و در تمام جهان به صفت شتر بلخی و باختری معروف است و کاروان های این شتر هزاران سال قبل ازاینکه (راه ابریشم) نام گذاری شود از بلخ به شرق و غرب آسیا رفت و آمد داشت و صورت های اصیل این حیوان را در غرب در حجاری های تخت جمشید در ایران و در شرق در نگار گری های عصر (هان) و (گانگ) چین مشاهده می توانیم .

همین قسم اسپ های اصیل بلخ و بدخشان و میمنه و هرات و باغیس از روز گاران بسیار باستانی در تمام دوره های قرون قدیم و متوسط تا امروز همه جا معروف بوده و هست . در دوره تیموری ها که معاصر با خاندان (منگ) در چین می باشد مراودات دوستانه میان افغانستان و چین بر قرار بود و هیئت های دوستانه و هدایا مبادله میشد بایسنغر میرزا شهزاده تیموری هراتی اسپ کوه پیکری از اسپان باد غیس هرات به دربار چین فرستاد ولی (هونگلو) امپراطور خاندان (منگ) به آن اسپ قوی هیکل سوار شده نتوانست و غیاث الدین نقاش هروی در یکی از سفر ها به چین تصور زیبایی از آن اسپ که به قلم چینی ها کشیده شده بود به هرات آورد .

اصلا از روی داستانهای فولکلوری و برخی مآخذ تاریخی و از روی مساعدت محیطی و اقلیمی استنباط میتوانیم که اسپهای اعلی بیشتر در اراضی بین (سر دریا) و (آمودریا)





در فرغانه وسغد و باختر تربیه میشد . یکی از اسطوره ها چنین مدعی است که دریاچه (شیوا) در شمال بدخشان زاده آن (اسپان بالداز) بود. در حصص غربی بلخ در منطقه‌ای که زمانی (شاه جوی) یاد میشد شهری داشتیم که یونانیها از آن به صفت (زر اسپه) یاد کرده اند که برخی آن را

(هزار اسپ) (۱) و برخی دیگر (اسپ طلائی) و حتی (اسپ آتشی) ترجمه کرده اند و هر سه این تعبیر ها بيمورد نیست و کثرت تعداد و اصالت نژاد اسپهای این منطقه را در نظر مجسم می سازد و شاید اصطلاحاً صفت اسپ طلائی بر اسپ های سرخون استعمال میشد . افسانه اسپان بالداز دریاچه (شیوا) به داستان اسپهای آسمانی چینی و اسپهای بالداز آبی یونانی بی ارتباط نیست و فولکلور مقایسه‌ای در شناسائی فرهنگ عوامی اقوام درین مطالب و نظایران اهمیت زیاد میدهد .

تأثیر این داستانها در قرون قبل از میلاد از کشور ما به طرف شرق تا دیار (ختا) یا چین رفته و طوریکه متذکر شدم پادشاهان سلاله (هان Han) چین بسیار میکوشیدند تا ازین اسپ های اصیل که آنها را (اسپهای -

آسمانی) یا (اسپهای غرب اقصی) می خواندند به دست آرند ، پس به اساس این همه داستان و اشاره های تاریخی می توان (اسپ) و یا (اسپ طلائی) را علامه فارقه بلخ و باختر شناخت .

همه میدانیم که در اوستا و در متون و ماخذ دوره های

(۱) قلعه به نام هزار اسپ هنوز در عصر غزنویان معروف بود ولی موقعیت آن قابل دقت است .

باری امیر فروخی در قصیده که در ثنای محمود مر بوط به فتح این قلعه ساخته بود يك فرد آن چنین است .

به هزار اسپ فزون از دوهزار اسپ گرفت
همه را تر شده از خون خداوند ان تنگ

بعد تر از (زراتشتر) یعنی (زردشت) و از دود مانهای سلطنتی (کاوی) و (اسپه) ذکر شده. زراتشتر یا زردشت مصلح و قانون گذار بزرگ اجتماعی بلخی کسی است که در نامش کلمه (شتر) دخیل است و او را به صفت مالک اشتر زرد شناخته اند که یاز اشاره ای به همان اشتر های دو کوهانه بخدی یا باختری است .

دودمانهای (کاوی) یا (کوانی) یا (کیانی) و دودمان شاهی (اسپه) که بعد از پیشدادیان بلخی به سلطنت رسیده اند هر کدام پادشاهانی دارند که نامها و کارنامه های ایشان در تاریخ و ادب پیش از اسلام و بعد از اسلام معروف است . در اسم خاندان کاوی کلمه (گاو) و در نام

دودمان اسپه کلمه (اسپ) نمایان است . در زبان دری (اسپ) نر و مادیان هر دو را در بر می گیرد و در زبان پښتو (اسپه) تنها در مورد مادیان اطلاق میشود و نریان را (آس) گویند و بدین مطالب مجدداً مراجعه خواهیم کرد .

دودمان شاهی اسپه های بلخی مرکب از چند نفر اند که نام های آنها به کلمه (اسپه) منتهی میشود . غیر از احفاد خاندان مذکور رجائی دیگر از قبیل برخی از وزراء و سر شناسان و پهلوانان هم بودند که در نام ایشان کلمه اسپ دخیل بود . ذکر این نام ها و ترجمه لغوی آن از تباط اسپ و دخالت آنرا در حیات خانوادگی باخترو باختری ها ثابت میسازد .

این نامها به شکل اوستائی از قبیل : اروت اسپه (صاحب اسپان تندرو) پوروش اسپه (صاحب اسپان پیر) ارجت اسپه (صاحب اسپان گران بها) کرساسپه (صاحب اسپان لاغر) خواسمپه (صاحب اسپان خوب) شید اسپه (صاحب اسپان زیبا و درخشان) معروف است ، یکی سر- حلقه دود مان شاهی خاندان اسپه بلخی ، دیگری و زیر و سومی یکی از پهلوانان معروف کابلی بود . عین همین نامها با تحویل تلفظ در دوره های بعدی در

ادبیات و تاریخ ما آمده و نامهای دیگر هم در آن قطار جا گرفته است از قبیل : لهراسپه - کشتاسپه، گرشاسپ، جاما سپ، طهماسب، شیداسپ، آذر کشسپ و غیره که بیشتر تأثیر لهجه های پهلوی در آنها مشهود است و در زبان دری هم اکثراً به همان قیافه قبول شده است .

از دوره های داستانی و نیمه تاریخی که بگذریم باعصر هخامنشی (از اواسط قرن ۶ ق م تا اواسط قرن ۴ ق م) وارد دوره تاریخی میشویم و به شهادت هیكل تراشی های پلکان قصر اپادانا (تالار تشریفات و پذیرائی) تخت جمشید (پرسه) هیئت های باختر و حوزه هری رود و ارغنداب و گندهارا و سیستان را علی العموم با (اشتر دو کوهانه) و گاو کوهان دار و نرگا و می بینیم و معلوم میشود که اشتر و گاو بیشتر به حیث حیوانات اهلی و ممیزه این سر زمین شهرت داشت ، معذالك به استناد ماخذ یونانی می توان گفت که (اسپ) و (سوار کار) در شمال و جنوب هندوکش در باختران و اراکوزی و زابلستان شهرت زیاد داشت بیشتر به اساس منابع مذکور به وجود شهر (زر اسپه) در نواحی غربی بلخ اشاره نمودیم و اینجا یاد آوری میتوان کرد که یکی از عوامل رکود پیشرفت سریع اسکندر و سپاه مقدونی در صفحه های باختر و جود همین سوار کاران ماهر بود که به صورت دسته جمعی و علی الغفله از گوشه ئی بر یونانی ها حمله میکردند و به صورت برق در افق نا معلومی ناپدید می گردیدند و مانند بزکش های امروز یونانی ها را به اسارت می بردند .

از حوالی ۲۵۰ ق م که سلطنت مستقل یونانی با ختری اعلام شد اسپ در روی مسکوکات اکثر شاهان ایشان ظاهر شد چنانچه (ایو گرا تیدس) Eukratides (هلیوکلس) Hrocles و (مناندر) Menandre که روی هم رفته از



حوالی ۱۶۰ تا ۱۳۰ ق.م در شمال و جنوب هندوکش سلطنت کرده اند هر کدام در یک روی سکه خود اشکال اسب را به ضرب رسانیده اند .

مقارن همین زمان شاهان سلانه اسکائی که در غرب و جنوب غرب افغانستان در حوزه های هیرمند و ارغنداب و سیستان سلطنت میکردند مانند (ازس) Azes

(از یلیزس) Azilizes و (اسپار یلیزس) Sparilizes تصویر خویش را به حیث پادشاه سوار کار گابگاه تیزه در دست روی سکه های خود ضرب زده اند .
* * *

معاصر زمانیکه خاندان (دیو دوتس) Diodotos (ایو تیدم) Euthedemus در صفحه های باختر سلطنت داشتند در جنوب هندوکش دودمان مور یا های هندی تسلط پیدا کرد و (آشوکا) در حوالي ۲۳۰ ق ، م با اعزام مبلغان در انتشار آئین بودائی صرف مساعی نمود .
آشوکا در فرمان های سنگی خود حینی که اساسات اخلاقی را برای باشندگان منتها الیه غربی قلمرو خود شرح میدهد از اقوامی بنام (یونا) Yona و (کمبوجه) Kambodja یاد میکند . (یوناها) همین یونانیهای مسکونه افغانستان به خصوص یونانی های حوزه ارغنداب و (کمبوجه ها) عبارت از مردمان محلی حصص جنوب غربی کشور ما بودند .

به شرحیکه در رساله «فروغ فرهنگ» در سالنامه ۱۳۳۵ انیس نوشتم کمبوجه ها حتی در قرن چهار ق، م در ادبیات سانسکریت نام برده شده اند و به حیث تربیه کننده اسب و سوار کار معروفیت داشتند و هندی ها معتقد بودند و هستند که ایشان اسب را از خاکهای افغانستان به هند آوردند و به حیث تربیه کننده و فرو شنده اسب شناخته شده اند .

محل بودوباش (کمبوجه ها) را در چوکات و سیع میتوان

بین کابل و گردیز و قندهار قرار داد و قدری دقیقتر رهایشگاه آنها را در دشتها و جلگه های پیرامون آب ایستاده مقرر تعیین نمود و در حال حاضر تربیه کنندگان اسب و سوار کاران ماهر و نیزه زن های قابل ما در جنوب هندوکش بیشتر در همین علاقه در میان تره کی ها و اندرپها و سلیمان خیل ها دیده میشوند و از چند سال باینظر ف در مراسم جشن استقلال (سپرلو) یا شطارت ها و نیزه زدن های سوار کاران این مناطق مورد توجه تماشا کنندگان داخلی و خارجی قرار گرفته است .

* * *

ماخذ یونانی در حصص جنوب غربی افغانستان در اراضی ماحول دریایچه هیرمند (هامون سیستان) از مردمانی به صفت (آریاسپه) یاد کرده اند که آنرا میتوان به صورت تحت اللفظی به صورت (آریا - اسب) ترجمه نمود و معنی اصطلاحی آن (آریا های سوار کار) می باشد که به صورت مشخص تر از آنها به تدریج در مرور زمانه يك طبقه معین نجبا و اشراف به نام (اسواران) یا (سواران) به میان آمد و سواری و سوار کاری و انواع شطارت های سوار کاری بایشان در جامعه نشوونما کرد .

مادر افغانستان در زبان پښتو (اسب) را آس و مازیان را (اسپه) می گوئیم . اصلا در آخر کلمه (آس) هم حرف (پ) بوده که در اثر کثرت استعمال و سهولت تلفظ ساقط شده چنانچه در سانسکریت هم در حرف ماقبل آخر کلمه (اسوه) و او ثقیل نزدیک به (ف) موجود است . در زبان پښتو برای سوار دو کلمه (سور) و (سپور) داریم و مصادر (سوریدل) و (سپریدل) به معنی سوار شدن است و (سپرلی) را (سواری) ترجمه میتوانیم .

مقصد اساسی ازین یاد آوری های مختصر ذکر يك اسم ترکیبی است که عبارت از (سپرلوب) می باشد که در محاوره عادی عامیانه (سپرلو) شده و مفهوم تمام شطارت های

سواری و سوار کاری در آن دخیل است . درین اسم ترکیبی (سپور) به معنی (سوار) و (نوب) به معنی (بازی) است و معنی تحت اللفظی آن (سوار - بازی) میشود و به صورت اصطلاحی تمام شطارت‌های که سوار از پشت زین اسپ انجام میدهد در آن گنجانیده شده است . این کلمه ترکیبی در اثر استعمال زیاد در زبان عامیانه سائیده و جز شده و علی العموم در زبانزد عوام طوری تلفظ میشود که در بسیار موارد (ب) اخیر آن تلفظ نمیشود و (سپرلو) خوانده میشود و تمام فنون و شطارت‌های سوار کاری را افاده میکند .

پیشتر گفتیم که مطابق اسناد سانسکریت حتی در قرن ۴ ق ، م مردمانی بنام (کمبوجه) که بعدها از آن (کمبو) ساخته اند در جلگه های اطراف آب ایستاده غزنی و مقر و قلات و تره کی و اندرزیست داشتند و به حیث تربیه کننده اسپ در همان روز گاران باستان مشهور بودند از احتمال بیرون نیست بلکه سراسر منطقی معلوم میشود که فن شطارت های سوار کاری یعنی (سپر لوپ) و اصول تربیه اسپ از همین (کمبوجه‌ها) که بومیان محلی افغانستان و جزء قبایل آریائی بودند به پشتون های این ناحیه رسیده باشد .

به قرار شهادت مؤرخان یونانی در طی همین قرن ۴ ق ، م در حواشی غربی افغانستان قراریکه یاد کردم قومی به نام (آریاسپه) یعنی (آریاهای سوار کار) و در حواشی شرقی کشور ما قبیله به نام (آسه کی نوی) در کوه بندهای دره سوات بودو باش داشتند . درین نام اخیر کلمه (آس) یعنی (اسپ) پیمتو هویدا است و جنگ‌های (آسه کی نوی) ها با اسکندر مقدونی مشهور است .

* * *

بامطالعات تحلیلی از روز گاران پیشین قبل التاریخ تا به دوره نزدیک عصر اسلامی جایگاه تربیه اسپ و گله داری

و علاقه‌مندی قبایل آریائی را در تربیه‌اسپ و اسپان‌اصیل
 حوزه سردریا و آمو دریا و اشتیاق شاهان و نجبا را
 در نگهداری اسپ و پیداشدن طبقه ممتاز سوار کاران یا
 (سپور) را قدم به قدم در دو طرفه شمال و جنوب هندوکش
 شرح دادم - در ختم ادوار پیشین و در آغاز عهد اسلامی
 و پیداشدن مفکوره جنبش‌های ملی در میان طبقات اجتماعی
 به طبقه (ازادان) و (سواران) مواجهه می‌شویم که عبارت
 از همان (آریاسپه) های قدیم و (اسواران) پیشین است که
 خاطره آن در متون یونانی و ادب پهلوی تبارز دارد و در
 مفهوم آن همان مفکوره نجابت قدیم آریائی دیده می‌شود
 (آریا سپه‌ها) عبارت از همان آریاهای سوار کار می‌باشند
 که به صورت مشخص‌تر در زیر یک طبقه معین نجبای سلحشور
 به نام (اسواران) یا (سواران) یا (سپور) در آمدند و در
 جامعه طبقه اشرافی و جنگ آور را تشکیل میداد. بدین
 طریق به شرحیکه دادم وجود (اسپ) در تشخیص یک
 طبقه ممتاز از همان روز گاران قدیم دخالت کلی داشت و این
 طبقه در روز گاران پیشین در باختر و زابلستان به شکلی
 و در آغاز دوره اسلامی و بعد از آن در قرون وسطی به نحوی
 دیگر تحول نمود و در مقابل آن در قرن های متوسط ارو پا
 طبقه (شوالیه‌ها) را ملاحظه میکنیم که در نام و نشان و
 تشکیل طبقاتی آن ها هم کلمه (شموال) و (کوال)
 فرانسوی و ایتالوی که اصلا ریشه لاتین دارند و (اسپ)
 هندی دارند دخیل است و به روش کلمه های ترکیبی خود
 ۱. (سپور) و (اسواران) ساخته شده.

در زمانه های اسلامی همین کلمات معمول در محیط
 و ادب ما رنگ عربی به خود گرفته و به شکل (ابو الفوارس)
 و (ابوالاسوار) در آمده است ولی رنگ و بوی اصیل آنرا
 می شناسیم و (پدر اسپ) اصطلاحی است که تلویحاً مالکان
 و صاحبان اسپ و سوار کاران و سپس سواران را بیاد میدهد
 بدین ترتیب در جوامع شرقی و غربی در قرون قدیمه و در قرون وسطی

برای اسب و سوار کار کلمه اصطلاحاتی موجود است ولی معادل کلمه (سپرلوپ) را که در ادب پښتو داریم و همه فنون و شطارت‌های سوار کاری را در بر میگیرد به دیگر زبان ها تاکنون بر نخورده ام .

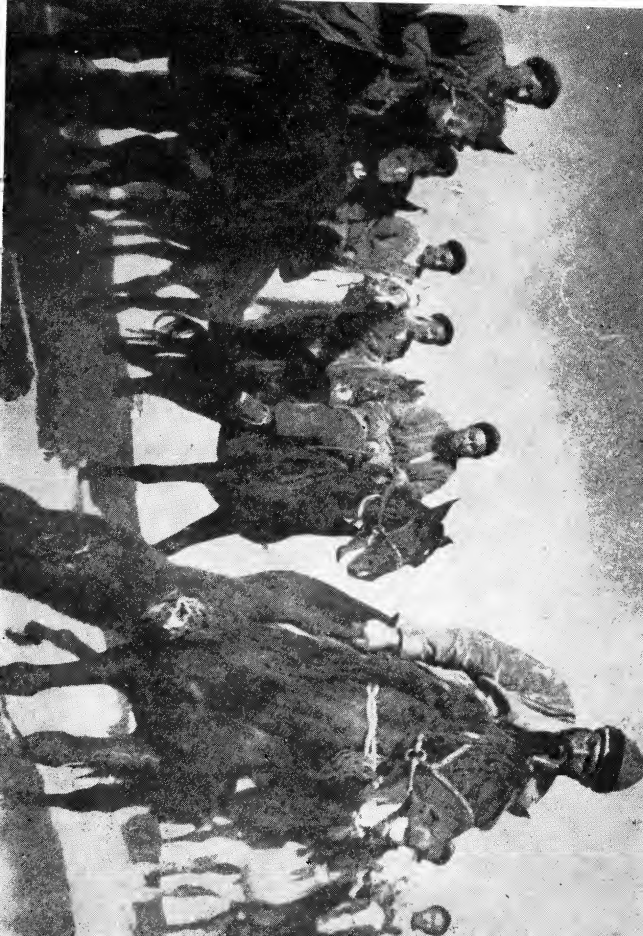
بدین ترتیب (سپرلوپ) به تمام انواع بازی ها ، شطارت‌ها و هنرنمایی هائی اطلاق میشود که سوار کار از پشت زین اسب اجرا میکند و (بزکشی) یکی از این بازی ها است که اختصاص به مردمان افغانستان و به سر زمین افغانستان دارد و نظیر آن در کدام جای دیگر حتی در سایر نقاط پهنه آسیا بدین شکل و کیف دیده نشده است . این بازی اختصاص به شمال هندوکش به سرزمین باختران دارد که به مفهوم وسیع خود از دامنه های پای میر تا اقصی نقاط غربی حوزه هری رود رادر بر می گیرد و اسبهای اصیل این نواحی در تمام ادوار وازمنه تاریخی مشهور آفاق بود .

بیشتر چند جا اشاره کردم که وجود اسب باعث تفوق قبایل آریائی بر عناصر غیر آریائی شد . از رویکه (سپور) یا سواره نظام بدست آریاها تشکیل شد در همه جهات پیشرفت کردند به معنی دیگر اسب کار تانک امروزی را میداد و پیش ازینکه اسلحه ناریه کشف شود موفقیت سپاه بیشتر منوط به این حیوان بود و عراده های جنگی که با اسب کشیده میشد مثل تانک در صفوف دشمن داخل میشد .

بزکشی هم در اصل اساس روی مفکوره حمله های جنگی به میان آمد و درین حمله های برق آسا سوار کاران هم صفوف دشمن را می شکستند و هم از میان دشمنان اسیر میگرفتند و با خود می بردند .

چرا اسکندر در نیمه اول قرن چهارم ق . م مدت دو سال در دو طرفه مسیر آمو دریا در باختر و سغدیان سرگردان ماند ؟ همان سواران تند روی که خاطره آنها در





متون اوستا و در لابه لای شاهنامه ها ثبت است بصورت برق از یکی از گوشه های افق وسیع باختر بر آمده ناگهانی حمله میکردند ، اسیر میگرفتند و در گوشه دیگر ناپدید میشدند . یونانی ها که باین تکتیک حمله و جنگ آشنان نبودند سخت دچار پریشانی شده بودند .

المان های باختری که تا این اواخر اطفال را از آنها میترسانیدند سوار کاران ، پهلوان منش قوی پیکر و نیرومند و تیز چنگال و باد پیما بودند که با هیکل درشت خویش و اسپان عظیم الجثه و زور مند خود بر دشمن شبخون می زدند ، بدین ترتیب (بزکشی) به حیث یکی از فنون (سپرلوب) در آغاز کار نه بازی بود و نه ساعت تیری بلکه جنبه و تکتیک نظامی داشت و مشق و تمرین و آماده ساختن اسپ و آماده شدن سوار برای مقصد نهائی شکل تماشای قومی و اجتماعی پیدا کرده بود و این جنبه تا زمان ما باقی است .

شبیهائی نیست که بزکشی امروز به کلی مفکوره نظامی خود را از دست داده ولی برای تربیه اسپ و تربیه سوار کار بزکش و چاپ انداز بی نهایت مفید و موثر است . و مشق و تمرین و همکاری هردو در کامیابی های نهایی دخالت تام دارد و فرس نامه ها که در ادب ما تنوع دارد به منظور شناخت و تربیه اسپ و اصول سواری و سوار کاری به میان آمده است .

در میان مظاهر مختلف و متنوع (سپرلوب) یکی هم نیزه بازی و نیزه زدن و شمشیر بازی و شمشیر زدن به سواری اسپ است که هنوز خوشبختانه به تمام وجاهت خود در جنوب هندوکش و بخصوص در علاقه های جنوب غرب افغانستان بین غزنه و قندهار در ساحه وسیع زا بلسان قدیم بیشتر و خصوصی تر در جلگه ها و دشت های اطراف آب ایستاده مقر در میان تیره کی ها . اندری ها ، سلیمان خیلها باقی مانده . باشندگان امروزی این مناطق مانند اهالی قدیم

اینجا یعنی (کمبوجه‌ها) قرن ۴ ق ، م در پرورش اسبهای اعلی و در خرید و فروش آن اختصاص په‌سزا دارند و شطارت‌های ایشان در فنون نیزه بازی و نیزه زدن بسواری اسب و کندن میخ‌های چوبی از زمین با نیزه در حال دوش اسب‌وجه میزه و خاصی دارد .

شبیه نیست که «سپرلوب» به هر رنگ و نوعیکه باشد مشق و تمرین و ممارست بسیار می خواهد و مشق و تمرین عده اسباب سر گرمی و تماشای جمع بیشتر اجتماع میشود و میشود ، بیشتر گفتیم که بز کشی در اصل حقیقت مفهوم حمله داشت برای اینکه جوانان و سوار کاران مشق و تمرین پیدا کنند در زمان صلح هم این حمله ها به شکل نهایشی صورت می گرفت و به جای دشمن نعش حیوانی را از نقطه معینی بر داشته و می بردند و برای اینکه شطارت سوار کاران خوبتر معلوم شود دسته جمعی بدان مبارزت می کردند و طبیعی برنده نعش حیوان برنده و فاتح شناخته می شد به این ترتیب این تکتیک جنگی از راه مشق و تمرین شکل بازی ملی به خود گرفت و چون با جان انسان بازی نمیشد به جای آن طوریکه در تمرین ها معمول شده بود از نعش گوساله یا بز کار می گرفتند و قراریکه معمولاً مشاهده می کنیم الان هم تمام کامیابی سواران در بز کشی منوط به سه کلمه است که عبارت از : گرفتن نعش برداشتن نعش و رسانیدن آن در يك نقطه معین می باشد .

* * *

همانطور که نیزه بازی از روی اسب و زدن میخ و کندن آن از زمین با نیزه در حال دوش اسب و یا بریدن نارنج با شمشیر بدست سوار کاران به شکل بازی در آمده و در افغانستان هنوز معمول است بز کشی هم به تدریج شکل بازی دسته جمعی اختیار کرد ولی روح پهلوانی و سلحشوری در سوار کار و غایه تربیه نژاد اصیل در اسب

مد نظر است و قراریکه امروز هم ملاحظه میشود کسانی
اساساً در مسابقه های بزکشی شامل شده می توانند
که چندین سال پهلوانی کرده ودست و بازو و پنجه خویش
را قوی ساخته باشند چنانچه علی العموم همه سواران
بازی مخصوصاً چاپ اندازان را به لقب (پهلوان) هم یاد
میکنند. چاپ انداز یعنی برنده وفاتح کسی است که بزیا
گوساله را از پهنای میدان به دایره حلال می رساند واورا
در صفحات شمال (چرانداز) هم می خوانند تعبیر این
اصطلاح چنین است که سواران عوض اینکه بز را از نقطه
حلال بردارند از نقطه بلندی (مثلاً) سر تپه می برداشتند
و علت ماندن بز روی بلندی و آوردن آن در آنجاین بودتا
تماشا کنندگان نقطه حلال را خوب دیده بتوانند
چاپ اندازان امروزی که در عین زمان پهلوان و ورزش کار
بوده ودر سواری و سوار کاری مهارت زیاد دارند یادی از
همان اسواران سلحشور و (شهرسواران) و (آریا سپه)
های قدیم میدهند که شمهئی از تاریخچه ظهور و تحول
اجتماعی ایشان را در جریان ادوار تاریخ شرح دادیم.

* * *

همانطور که سوار کار و چاپ انداز تربیه مخصوص
می خواهد اسپهای بزکشی هم توجه و تربیه خاصی به
کار دارد اصلاً در صفحات باختر از بدخشان تا میمنه
و شبرغان علی العموم دو نوع اسپ داریم. اسپ های
قطغنی و بدخشانی که در دامنه های کوها و تپه هاتربیه
میشوند و از حیث جثه کوچکترولی محکم و پراستقامت
می باشند واسپهای مزار شریف و میمنه و شبرغان که
بیشتر در دامان دشت های بیکران نشو و نما میکنند
وعلی العموم جثه قوی و بزرگ دارند. تا جاییکه ملاحظه
شده هر دو نوع اسپ در مسابقه های بزکشی هر کدام
به جای خود صفاتی دارند.

به اساس عنعنهئی که از روز گاران قدیم به صورت

تجربه ملی باقی مانده موسم بازی و مسابقه های بز کشی در باختر نیمه دوم سال و فصل زمستان است زیرا در تابستان اسپ هارا به گله می فرستند به نحوی که اسپها را در ماه میزان زیر مشق و تمرین می گیرند و در ماه عقرب تمرین بیشتر می شود و در جریان قوس و جدی و دلو و حوت بازی ها متداول میگردد. در صفحات شمال میدانهای معروفی است که علی العموم طور عنعنوی بازی های بز کشی در آنجا ها صورت می گرفت مثل دشت شادیان در مزار - شریف و جم قلعه در قطن و غیره .

مسابقه های بز کشی در تربیه اسپ و در بلند بردن قیمت آن دخالت زیاد داشته و دارد . اسپانیکه مخصوص این بازی تربیه میشوند با مهارت فوق العاده سوار کار خود را به هدف رسانیده و در موقع لازمه به زمین زانو میزنند و بر می خیزند و سوار خویش را به نقطه مطلوب میرسانند. اسپهای بز کشی از بیست الی سی هزار و بالاتر از آن خرید و فروش میشود . روی اسپهای خود علی العموم نام هم می گذارند مانند (اسپ ببر) و (اسپ پنج پای) که درین سالهای اخیر در قطار اسپهای قطن و میمنه شهرت یافته بودند .

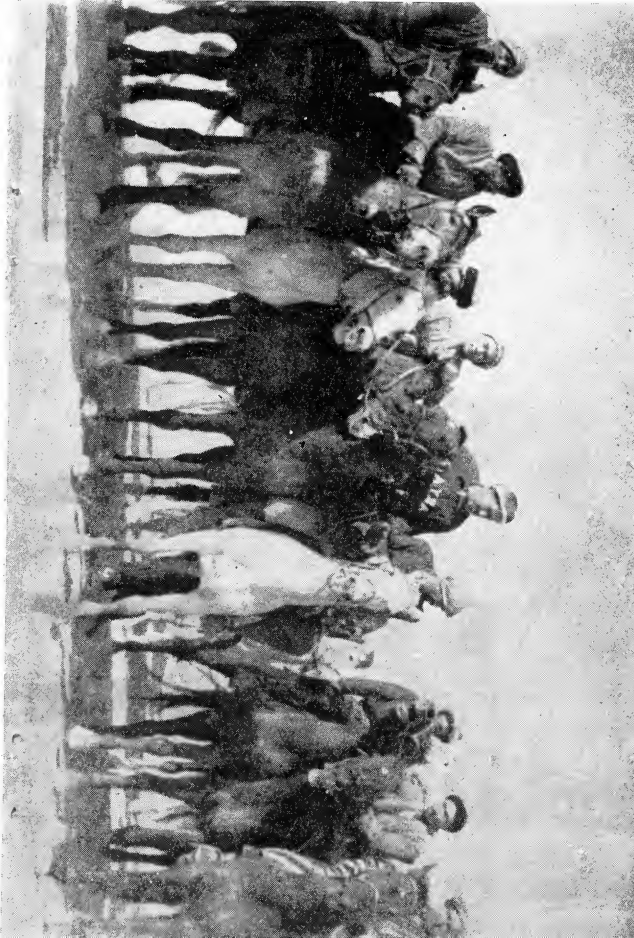
* * *

بز کشی در شمال ولایات افغانستان در قطن و مزار - شریف و میمنه و شبرغان و سائر نقاط بیشتر معمول است و مانند سایر بازی های نمایشی از قبیل پهلوانی اسپ دوانی نیزه بازی و غیره علی العموم در عروسی ها و ختنه سوری و غیره صورت می گرفت و انعام های از طرف بزرگان قومی یا داماد از قبیل اسپ - شتر - تفنگ یا پول نقد با چاپ انداز برنده داده میشد .

* * *

درین چند سال اخیر به توجهات اعلی حضرت معظم همایونی که در تجدید خاطرات تاریخی و احیای تقویه روح





ملی صرف مساعی زیاد می فرمایند بز کشی وارد يك مرحله تحول نوینی شده که اِامه آن در تربیه اسب و تربیه سوار کاران تأثیری زیاد دارد .

معمولاً درین چند سال اخیر در مراسم سالگره تولدی اعلیحضرت همایونی روز ۲۲ میزان و روزهای بعد مسابقه های بزرگ بزکشتی بین دسته های معروف مزار شریف و قطن و میمنه و شبرغان و دیگر نقاط باختر صورت می گیرد . این بازی ملی تحت نظر ریاست او لمپیک افغانی تحت نظام جدید در آمده و برای آن مقررات و قوانینی وضع کرده اند که خطوط اساسی و مواد عمده آنرا مختصراً شرح میدهم .

* * *

در مسابقه های که در جشن تولدی اعلیحضرت معظم همایونی معمولاً در میدان بگرامی در بیست کیلو متری شرق کابل صورت می گیرد مراقبت عمومی بازی مربوط به يك نفر آمر عمومی است و يك نفر سر حکم و دو نفر حکم هم موجود می باشد از هر تیم يك نفر مشاور هم درمیدان حاضر می باشد .

مسابقه ها عموماً بین دو تیم یا بین چهار تیم صورت می گیرد در ین مسابقه ها عموماً دسته های قطن و مزار شریف و میمنه و شبرغان سهم می گیرند . از هر ولایت و حکومت اعلی بیست اسب به کابل می آید و در هر تیم پانزده اسب و پانزده چاپ انداز شامل می باشد . هر گاه مسابقه های چهار تیمی مدنظر باشد مقررات ذیل مراعات می شود .

انتخاب تیم ها ذریعه پشك صورت می گیرد .

در مسابقه اول تیم (الف) مقابل تیم (ب) .

در مسابقه دوم تیم (ج) مقابل تیم (د) .

در مسابقه سوم یا فاینل تیم های فاتح مسابقه اول و دوم شامل میشوند . این مسابقه ها در کابل دو روز طول میکشد در روز ۲۱ میزان مسابقه های اول و دوم صورت

می گیرد و در روز ۲۲ میزان که مصادف به روز جشن تولدی اعلیحضرت همایونی می باشد دو تیم فاتح مسابقه میدهند. هر تیمی که در مسابقه فاینل برنده شود قهرمان سال شناخته میشود و توغ قهرمانی به دست اعلیحضرت معظم همایونی به تیم مذکور داده میشود ، هر تیم که سه سال برنده شود توغ به طور همیشه از آن او خواهد بود ، يك طرف پارچه توغها سرخ است که در آن به خط طغراو برنگ طلائی نام نامی اعلیحضرت معظم همایونی نوشته شده و بطرف دیگر توغها گل لاله با پنبه دانه که علامه زراعتی و لایات قطعن و مزار شریف است به نظرمی خورد .

* * *

میدان بز کشی در بگرامی خط کشی میشود وبا دایرهها و نصب بیرقها علامه گذاری میگردد میدان بز کشی مربعی است که هر ضلع آن ۳۵۰ متر طول دارد در داخل این مربع در حائیکه يك حاشیه به طول ۲۵ متر گذاشته میشود مربع دیگر که هر ضلع آن ۳۰۰ متر طول میداشته باشد کشیده میشود .

در يك ضلع مربع در مقابل کمپ شاهی در داخل خط داخلی سه دایره پهلوی هم کشیده میشود دایره و سطحی را دایره برداشت می گویند زیرا در آغاز مسابقه بز یا گوساله از داخل آن دایره برداشته میشود ، در دو طرف این دایره دو دایره دیگر به دو رنگ مختلف کشیده میشود که به یکی از تیمها تعلق میداشته باشد و آنرا دایره های حلال می گویند در مقابل دایره ها در ضلع داخلی میدان روی يك خط مستقیم . بیرقها نصب میشود . زمانیکه گوساله از دایره برداشت برداشته میشود چاپ اندا زان مکلف اند که گوساله را از خط بیرقها گذرانیده و به دایره های حلال مربوط خود برسانند .

اگر گوساله از خط حدود خارجی میدان بیرون برده شود مسابقه معطل و گوساله به اندازه بیست و پنج متر

به داخل میدان آورده شده از همانجا سواران به امر آمر عمومی حمله میکنند . در صورتیکه سواران قبلاً از خط بیرقها عبورنموده باشند راساً گوساله را طرف دایره حلال برده می توانند .

در مسابقه هائی که شهره بزکشی دارد عوض بز گوساله به میدان آورده میشود . وزن گوساله باید از پنج سیر کابل کم و از هفت سیر زیاد نباشد . گوساله را معمولاً يك روز پیشتر از مسابقه میکشند و برای اینکه پوستش سخت شود بیست و چهار ساعت آنرا در آب می گذارند .

چون دایره حلال هر تیم به رنگ مشخص معین می باشد گوساله از طرف چاپ انداز هر تیمی که به داخل آن انداخته شود تیم صاحب دایره حلال برنده شناخته میشود . دوام مسابقه عموماً يك ساعت است (در صورتیکه در ظرف يك ساعت برنده معلوم نشود به امر آمر مسابقه دوام میکند) .

در صورتیکه سه تیم باهم در يك میدان مسابقه نمایند (غیر عادی) سه دایره حلال و يك دایره برداشت عقب دایره حلال وسطی کشیده میشود . در چنین بازی غیر عادی دوام مسابقه دو ساعت می باشد و در صورتیکه در ظرف دو ساعت نتیجه مسابقه معلوم نشود به امر آمر عمومی میدان مسابقه دوام می کند .

درین چنین بازی سه طرفه بیرق قهرمانی به تیمی داده خواهد شد که نمره زیاد را حاصل کرده باشد .

گذرگاه، شب دو شنبه ۹ میزان ۱۳۴۶

احمد علی کهزاد

